

در کیفیت هندوستان

مقاله چهارم

۷۸۸

دیگر را بهادون نام می‌نهند و در روز و کثرت از تفاوت سال شمسی است آنچه اصل در سال استیم کیده کرده یک تله دیگر می‌نمایند و انما را یکبار و صاف بر سات ساخته افضل را پنجاه شمسی می‌سازند و یکبار داخل رنستان کرده افضل را پنجاه می‌کنند و یکبار داخل تابستان نموده آنرا پنج ماه می‌گردانند پس هر یک از فصول ثلاثه بخت هندی برین پنج است اساده و سادون و اسوج و کاکت و این چهار ماه بر سات است موافق سرطان و اسد و سنبله و میزان اما همیشه شش روز و کثرتی از برج میزان استسبار می‌کنند و این کثرت بنا بر تفاوت ماههای شمسی و قریبیت و دیگر ماکس و پوس و کاکت و بهاکن و این چهار ماه رنستان است از ایام او خنسر میزان تا ایام او خود و پس چیزی از میزان داخل رنستان باشد و چیزی از دلو خارج آن دیگر جیت و بیاکه وجهه و اساده این چهار ماه است رنستان است از غنهای رنستان تا بیستم جوزا قوت باران در دو ماه اولیست که سادون و بهادون باشد و قوت سرما در دو ماه میان است که پوس و ماکت باشد و قوت گرمی در دو ماه آخریست که جیهه و اساده باشد و باین ملاحظه سال شمسی شش قسم منقسم میشود و سیر کدام نامی دارد سادون و بهادون را بر کهارت خوانند و اسوج و کاکت را سردوت و ماکس را بیوت و دوت ماه بهاکن را شروت و جیت و بیاکت و نسبت رت جیهه یا اساده که رنکم رت گویند دیگر آن استسبار مخصوصه هند است که هر یک را از روز و شب به دو اوزده ساعت تقسیم باشد و بهمانکه در ولایت دیگر شبانروز را بدو اوزده قسم منقسم ساخته ساعات و مسو به نام نهاده اند ایشان هم بیست قسم نموده هر یک را بهر نامیده اند آنقدره پس را بغارسی پاس گویند باری از دو اوزده ساعت شب و روز را بسوی کبکلی محنت کرده اند چنانکه از پهری بهفت و نیم کهری باشد با اعتبار درازی و کوتاهی شب در روز آینه بر ضایر اینهم نظایر مطالعه کنندگان کتب تواریخ ستورمانا که خلاصه مملکت بندرا پادشاهان اسلام اقام الله انار هم به تحت و تصرف خود را آورده است برانند ام آثار کفر و ظلام می‌کارند و اطراف گوشه و کنارش را رایان عظیم الشان بنده متصرف بودند و سید باج و خراج حفظ دولت و مملکت خویش می‌نمایند از آنجور که راجه قوی بطرف شمال واقع شده اند و پنج جانب جنوب و بر کدام ازین راجها چندین راجه خود را محکوم خویش دارند و دیگر راجه بزرگت طرف دکن است و ولایت بسیار دارد و رایان اطراف محکوم حکم آویند یکی از آن پنج راجه کوچ است دویم راجه جو سیم راجه ننگوت

تاریخ فرشته

۷۸۹

مقاله دوازدهم

چهارم راجه کایون پنجم راجه بهار در اجهای کوچ از عهد شکر اباغیچہ غذاوند و غذاوندان سرزمین خود بوده اند لیکن در بیست و چهار بار میان ایشان تفرقه و تبدیل واقع شده و این زمره که اکنون بیسند حکومت مکن دلند از قوم پرمسکن کوی اند و نزد مردم هند چندان اعتباری ندارند تا حاصل یک طرف ولایت ایشان بملکت قبت رسیده و طرف دیگر تا پین سر کشیده و طرف ثالث به بنگاله متصل گشته و راجه جوهر زمان سابق اعتبار تمام داشت چه که به عتاد قلم در تصرف او بود وی از طایفه طباس است و طباس را با قوم نوایر برادری میباشد و اول کسیکه از بهاریان کویستان در آمد راجه رک است و کید راجه خواهر برادره هراج راجه قنوج که مسافر شتاب بود و قلمه جوهر سب کرده او را در آن کویستان نگاه داشت و قلمه را بدو سپرد و وی چهار صد کس از قوم و خویش خود که اگر مردان بودند آنکو مستانرا بضراب شمشیر فرو کرده جهت فرزندان خود جانی همسر ساینده در راجه که الحال بر سندرایی مکن است راجه شخت و یکم است فاقا قوت آباد اجداد خود ندارد و راجه مکر کویت از ان قوم است که از امتداد مدت هزار و سیصد سال زمام ریاست الملت در کف دارند و قبل ازین جمعی که از ان قوم پیش بودند قریب هزار سال را یکی داشتند انگاه باین قوم حکومت پیدا و مسل و نسب ایشان معلوم نیست و راجه مکر کویت از دو وجه نزد جهنود معتبر است یکی آنکه مشعل کاخ قلمه مستحکم دارد و وجه دیگر آنکه بسنودیان اعتقاد بسیار دارند در تصرف اوست و هر سال مبلغ کثلی از آن بختان حاصل میشود چه زنی بسنود از اطراف و جوانب به پریش او آمده زنی شارسیکند و راجه کایون ملک بسیار در تحت تصرف اوست معذا طلا که شستن حاصل میشود از آنجا کف می آید و کان مس تیر در اجهای باشد و انواع حیوانات در ولایتش خوب میشود و نوع مستین دارد و از قبت تا حدود سنبل که داخل هند است ولایت او سر کشیده بود و هم شتاد هزار پیاده و سواره ملازم او بوده پیش پادشاهان و بی اعتبار بسیار داشت و پیر عزانه بسیار در تصرف او بود و رسم خاندان ایشان آن بود که هر که دست تصرف بخاندان آباد اجداد در آن کند پی رشد و نالایق و کلاه طبع بود این جهت تا حالت تحریر بعدو رایان سابق پنجاه و شش مرتبه بهر هر یک جمع شده است و هر گنگ و همبند بر دو از آن ولایت بر می آید و راجه بهار تیر صاحب اعتبار است و زمین بسیار در تصرف دارد و این مسیح راجه را اجهای خورد بسیار که در حوالی و حاشی ملک هر یک واقع شده اند محکوم حکم خود را

در کیفیت هندوستان

و این پنج راجه که احوال ایشان نقل شده در بجای عمن که هندوستان سواکت اند که شمال رود هندوستان واقع شد و ابتدای آن از سواد بجز است تا بولایت بنجاله گذشته و استای آن بطرف جنوبی هندوستان که اکثر زمین است و در سرحد کج و مکران تا کوستان چهار کند چوسته و در اوج کج و در اوج امر کوست در اوج بیکانیز در اوج کنگار و در اوج جام اندر چا مستبر اند آن عرض راجه کج که ولایت او ترو دیکت بلک سند است با کم کجرات فی انجوا طاعت می نمایند اما آب در املاکت کت و عمن اکثر چاهها قریب دو صد زرع است چنانچه با شتر آب میکنند و بسبب کم آبی زراعت کم میشود و اکل و شرب مردم آنجا بشیر شتر است و در اوج امر کوست راجه ملک سند است که جلال الدین محمد اکبر پادشاه در آنجا تولد شده و املاکت نیز مثل کج کم زراعت و کم آب است و در اوج بیکانیز از خسیج رایان و خرمیستان و در خرم خود بر اوج دیگر نیند و در اوج اسپر تیه خاند و در اوج کنگار راجه بزرگ است و ولایت او باین کجرات و سند است مگر بنایت بیابان صعب دارد و پرورخت و کم آب و حاصل ملکش از اسپ و شتر است چرا که مانند سر زمین کج و سند در املاکت بسبب کم آبی زراعت خوب میشود و در اوج جام که ولایت او متصل بکجرات است اگر حاکم کجرات قوی باشد پیشکش میدهد و الا فلا داسب در اندیاز کم است و مردم آنجا جهت اکل و شرب بلکه بسیاری برای لباس هم عترت میکنند و در لذت ایشان بر شیر شتر دکان و کادوشش است و اسپ تازی از آنجا میخیزد و حاصل املاکت بشتر از اسپ است و در ولایت این هر پنج راجه هندوستان بغیر از باجری و جواری دیگر حیوانات میشود و حاصل راجهای مذکور اکثر از اسپ و شتر است و دیگر راجه عظیم الشان هندوستان جانب دکن راجه کرناٹک است و یکی از رایان آنجا موسوم بیچی هند که قبل این نصد سال بر سندی میسر بود چنانکه بیکانیز را آباد کرد و اسپند مشهور بنام خود ساخت و فرزندانش آنرا مهادت دانسته در معموری سعی بسیار نمیرسانند چنانکه آبادانی آن بلده بهفت میل رسیده و اول کسی که فتنه در هندوستان پدید آورد و بدعت سرکشی را با راجه پای تحت فتح رواج داد جز رایان کرناٹک است چنانکه ذکر کرده شد و معاصر او بود خسروچ نموده سید رای حاکم دکن را بد کرد و لیکن اولادش عطا بعد جلین را یکی داشتند تا آنکه در اوج نامی در سینه هندو نهاد و با حکام دکن جنگ نموده کشته شد و بعد از آن فرزندانش قوت بهم رسانیدند و در املاکت ملوک طایف بهم رسید و تمام احوال

تاریخ فارس

مقاله دوازدهم

راجای انجمنه طبقه دکن مذکور نموده ازین جهت در اینجا مستعمل در دنیا و در مطاله کنندگان

این کتاب هر طایفه و طبقه از ملوک دکن پر تو و صوغ خواهد بخشید

تم کتاب بیون الملک الواب جلد ششم

تاریخ سلاطین هندوستان

نصف مقدمه فرشته

الحمد لله الذی ختم صحف النبوة بالرسالة الحسنة والسلام علیہ وآلہٖ الصالحین خلیفہ و ابن عیینہ
و وصیہ امنا بعد

چون سنت چاپ تحریر مسلم که از بدایع تصنیفات و لطایف اشرفات و شرافت قبایع بحال دولت علیه عالیہ انجلیبیه
شید الله بیان دولتم است و طبع بدین نوع مطبوع طبع کرام و مالوف خواطر و اوس و عوام افتاده انجمن بر تبه مزین و نوع خصوصیت و طایفه
دران متحقق تواند بود لهذا جناب کفایت و درایت مآب فطانت و ممانت انتساب از ختم الاحسن و الرکن الاثم صاحب
و اعلم لغتین بهادر و دام عسره و نضره که در سنگاه علم و ادب ماری و دستی بی نظیر است و کار خانه فضل و مینر پروری و شرف
اعلام و انوری و کرمت کثیر بر افسر مانزوای صافی ضمیر چنین بسند نظر دور بین و مطبوع رای رزین افتاده که تاریخ فرشته
مشتمل بر وقایع و صادرات اتفاقه هندوستان و محتوی بر استقرار دولت و مکت و سوانح اقراض سلطنت و شوکت هر یک از سلطان
این تسلیم حبت شان و امور استنداد از انجمنه دکن و انجمنه بمبایه و انجمنه قندهار و انجمنه قزاقستان و انجمنه قزاقستان و انجمنه قزاقستان
و عاکناری و بیان واقع از انجمنه دکن و انجمنه بمبایه و انجمنه قندهار و انجمنه قزاقستان و انجمنه قزاقستان و انجمنه قزاقستان
جناب معظم الیه بواسطه سی و تدبیر صاحب بلذ صاحب چیر عزیز و انجمنه دکن و انجمنه قزاقستان و انجمنه قزاقستان و انجمنه قزاقستان
دانش و کمال لرزش کوشش عیان معارف و اضلال مهمند و قصر بقصد یکاست و فراست دکن در یکین بنای شہاست
و قحمت نخبه الاعظم و الانفاخم الانجلیب کیان حاجت جسم و بی صاحب عام عود و نضره و مطبوع منوره منبش و بالان
در در الاماره پونه جلد اول بجا تفسیر فقیر بسز حسن شیرازی و جلد ثانی بجا تفسیر العباد میز حسن زاده مازندرانی و جلد سده و نخبه
و زمان نخبه نواب مستطاب سپهر جانب نوزید کاب امیر الامراء الانجلیبیه و مطرا الخطباء التیمیة

زینت اندوز محفل خود مکن و سگاه نسر مانندی و حکم رانی را در واج دهنده رسم و آئین سپهر شوکت و امارت را
 در شبیدی رهنده و همان نسر مان روی را که سوری از نده باقی بجای مده طت و احسان ماحی آنا رنظم و حدود
 جامع قضایل و مکالمه نسب و حسب عاوی مخاسر و محاسن علم و ادب دست امارت و مملکت طاریا با یکجا
 و این دولت جاویدت پانند را ناظم و سگاه مکن خاتم مروت و ثنوت و خانم انکشت ماعت و اہبت مغز الکا بر
 و کعب الا صاغر الطود الا شتم و الجہر انضم جان فستیر کلبان صاحب لازل کوکب مجدد مصوتا عن الا قول والرفا
 و شمس سحره طالعہ عن افق اقبول علی محفل الاجلال والاقبال

صفت اطا و اختتام و سمت انطباع و ارتسام

پذیرفت و کان ذلکت فی

آخر شهر ریز نیر الحیوئیے

مطابق ۲۱ شریب

۱۲۶۲

هجری

